

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.291660.747

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

jis.ut.ac.ir

## The Linguistic Origins of Harzan Immigrants (a Review of W. B. Henning's Theory)

Nima Asefi<sup>1</sup>

Ph.D Candidate, Ancient Iranian Languages, Institute of Humanities Sciences and Cultural Studies

Received: October, 30, 2019; Accepted: March, 4, 2020

This article has sought to find an answer to the question of whether, as Walter Bruno Henning thought, Harzani is a variant of Taleshi language moved through the migration of Taleshi-speaking people to the region Harzan in Azerbaijan. Secondly, if there has been a migration to Harzan, which dialect of Taleshi language was the dialect of immigrants? In this article, 13 cases of phonological changes and lexical differences seen in our sources, namely the poems of Sheikh Safi al-din of Ardabil, the language variant of Harzani, three dialects of Taleshi, and Tati dialect spoken in Khalkhal, have been studied. The phonological rules of the Proto-Iranian language are our scale to determine the differences. The statistical results obtained lead us to a qualitative analysis that if we accept the anecdote of migration, the origins of these immigrants cannot be, as Henning said, somewhere in the southeastern part of Talesh. As an alternative, we propose here they probably belonged to the northwestern regions of Talesh.

**Keywords:** Iranian Languages, Dialectology, *Taleshi*, *Tati*, *Harzani*, *Azari*.

---

1. Email of the author: nima.asefi.ym@gmail.com

## خاستگاه زبانی مهاجران هرزن (واکاوی نظریهٔ هنینگ)

### نیما آصفی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۱۹ تا ص ۳۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۴

این مقاله در پی یافتن پاسخی برای این پرسش اصلی بوده است که آیا، چنانکه هنینگ اندیشیده، هرزنی در اصل گونه‌ای از زبان تالشی است و در پی مهاجرت مردمان تالش‌زبان به آن دیار راه یافته، و نیز این پرسش که اگر مهاجرتی به هرزن رخ داده باشد، گونهٔ زبانی تالشان مهاجر متعلق به کدام گویش تالشی بوده است. در این مقاله به سیزده مورد دگرگونی واجی و تفاوت‌های لغوی دیده‌شده در منابع مورد نظر ما، یعنی اشعار شیخ صفی‌الدین اردبیلی، گونهٔ زبانی هرزنی، سه گویش زبان تالشی و گویش تاتی خلخال پرداخته شده است. میزان و معیار ما برای شناخت این دگرگونی‌ها ایرانی باستان بوده است، یعنی دگرگونی‌های واجی را با اصل ایرانی باستان سنجیده‌ایم. نتایج آماری به‌دست‌آمده در این بخش ما را به این تحلیل کیفی رهنمون می‌سازد که اگر چنانچه داستان مهاجرت تالشان به هرزن را بپذیریم، خاستگاه این مهاجران نمی‌تواند، چنانکه هنینگ انگاشته، جایی در محدودهٔ جنوب شرقی مناطق تالش زبان باشد، بلکه این مهاجرت احتمالاً از مناطق شمالی تالش رخ داده است.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌های ایرانی، گویش‌شناسی، تالشی، تاتی، هرزنی، آذری کهن.

### مقدمه

زبان پیشین رایج در منطقهٔ آذربایجان را نخستین بار کسروی در رسالهٔ آذری بازشناخت و پس از آن مورد پژوهش بسیاری از دانشمندان قرار گرفت. یکی از مباحث مهم در این زمینه ارتباط آذری کهن و زبان تالشی است. این موضوع که زبان تالشی تا کجا گسترش داشته و تا چه اندازه دارای پیشینهٔ مشترک با زبان آذری کهن بوده از مباحثی است که هنوز پژوهشی جدی دربارهٔ آن انجام نگرفته است. نوشتهٔ حاضر اگرچه مستقیماً به این موضوع وارد نمی‌شود، تا اندازه‌ای ارتباط و نزدیکی تالشی و منابع آذری را نشان می‌دهد.

منابعی که برای این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت است از منابع کتبی و جزایر زبانی برجای‌مانده از آذری کهن. نخستین اثری که به زبان آذربایجان اشاره می‌کند گفتهٔ ابن مقفع است که زبان مردمان اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان، یعنی مناطق قلمرو ماد قدیم، را فهلوی می‌خواند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲). زبان آذری کهن از دستهٔ زبان‌های ایرانی شمال غربی بوده و همسانی فروانی با گویش تاتی خلخال و زبان تالشی

۱. رایانامهٔ نویسنده:

دارد. در این پژوهش اشعار شیخ صفی‌الدین اردبیلی به عنوان منبع کتبی و کهن مورد بررسی قرار گرفته است.

از زبان کهن آذربایجان، افزون بر منابع نوشتاری برجامانده از قرون گذشته، جزایر زبانی نیز به صورت پراکنده بر جای مانده، از جمله در روستای کرینگان و کلاسور و نیز تا حدود نیم قرن پیش در روستای هرزن. منوچهر مرتضوی (۱۳۸۴: ۱۰۹) نقل می‌کند که هرزنی در سه روستای کهن هرزن، گلین‌قیه و بابر (که در فاصله‌ای بسیار کم از یکدیگر قرار گرفته‌اند) در روزگاری نه چندان دور دارای گویشور بوده است. بدبختانه هرزنی اکنون گویشور ندارد و جای خود را به زبان ترکی داده است. مردمان هرزن به نقل از پدران و نیاکانشان این احتمال را می‌دهند که حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال پیش از نواحی تالش به این منطقه کوچ کرده‌اند و در هرزن کهن ساکن شده و سپس در گلین‌قیه و بابر سکونت گزیده‌اند (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۳۱). در پژوهش حاضر، افزون بر دوبیتی‌های شیخ صفی، گونه زبانی هرزنی و گویش تاتی خلخال را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. تاتی خلخال از گویش‌های رایج در استان اردبیل و گویشی ایرانی است که در تقابل با ترکی هنوز از نفس نایستاده است. تاتی خلخال در روستاهای آسکیستان، اُسبو، دَرُو، کُلور، شال، دیز، کرین، کهل، لرد، گیلوان و طهارم دشتی در بخش شاهرود و روستاهای کجل و کرنق در بخش خورش رستم گویشورانی دارد (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۱۰).

اما زبان تالشی منسوب به قوم تالش است. سرزمین اصلی تالشان اکنون در دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان (ارژان) قرار دارد. در ایران مناطق تالش‌نشین استان گیلان از شهرستان رودبار آغاز می‌شود و در ادامه شهرستان‌های شفت، فومن، ماسال، رضوانشهر، تالش و آستارا را شامل می‌شود. همچنین بخش‌هایی از استان اردبیل همچون نمین و عنبران تالش‌نشین هستند. همگی گونه‌های زبان تالشی در سه گویش عمده جای می‌گیرند: گویش شمالی، گویش مرکزی، گویش جنوبی.

### ۱. بیان پرسش

پرسش بنیادین پژوهش حاضر را هنینگ (۱۳۷۴: ۵۲) در مقاله «زبان کهن آذربایجان» مطرح کرده است، آنجا که به بخش مهمی از منابع برجای‌مانده از زبان آذری کهن به دیده شک و گمان می‌نگرد. تردید او را می‌توان در این پرسش خلاصه کرد که آیا دوبیتی‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی و گویش هرزنی به واقع آذری کهن هستند یا وابسته و ادامه زبان تالشی؟ هنینگ برای بررسی زبان آذری کهن چهار منبع را بررسی کرده است: ۱. گویش

متداول در تاکستان؛ ۲. دوبیتی‌های منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ ۳. هرزنی که از سویی، خودِ مردمانش بر این باورند که در روزگاران گذشته از تالش به سرزمین تازه‌شان آمده‌اند و از دیگر سو، همسانی فراوان این گویش با زبان تالشی و زبان زازاها هنینگ را دچار تردیدی مهم در مورد جایگاه نخستین هرزنی می‌کند و خاستگاه گونهٔ زبانی هرزن را سرزمینی در جنوب شرقی تالش می‌داند (هنینگ، ۱۳۷۴: ۷۰)؛ ۴. زبان تالشی. در این بخش هنینگ، به علت کمبود منابعی که در دسترسش بوده، گاه اطلاعات نادرست می‌دهد، از جمله اینکه تالشی اسالم را جنوبی‌ترین گویش تالش می‌نامد، در حالی که می‌دانیم تالشی اسالم از منظر زبانی و نیز جغرافیا در دستهٔ تالشی مرکزی است نه جنوبی. هدف ما از این پژوهش این است که به این پرسش مهم پاسخ دهیم که آیا بر اساس واج‌شناسی تاریخی، نظر هنینگ در مورد جایگاه زبان هرزنی و مکانی که مردمان تالش از آنجا به روستای هرزن مهاجرت کرده‌اند می‌تواند درست باشد یا خیر؟

## ۲. روش کار

گام نخست برای دست یافتن به پاسخ این پرسش، چنانکه خود هنینگ گفته و در این پژوهش پی گرفته شده، واج‌شناسی تاریخی این گونه‌های زبانی است. بر همین مبنا، در این پژوهش دوازده مورد از دگرگونی‌های مهم واجی و اشتقاقی و یک مورد تفاوت اعداد شمارشی در تالشی، تاتی خلخال، هرزنی و اشعار شیخ صفی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. شواهد نقل‌شده از گونه‌های زبانی تالشی، جز منابع موجود، به طریق میدانی نیز گردآوری شده‌اند. در منابع موجود، شواهد تالشی جنوبی برگرفته از رفیعی (۱۳۸۶) و شواهد تالشی شمالی برگرفته از عبدلی (۱۳۹۳) است.<sup>(۱)</sup> شواهد مرتبط به هرزنی همگی از کتاب تات و هرزنی (کارنگ، ۱۳۳۳) و شواهد تاتی خلخال از کتاب گنجینهٔ گویش‌های ایرانی (سبزه‌لیپور، ۱۳۹۴) نقل شده‌اند. برای بررسی اشعار شیخ صفی، جز *صفوة الصفای* ابن بزاز، از آثار صادقی و رضایتی استفاده شده است (ابن بزاز، ۱۳۷۳؛ صادقی، ۱۳۸۲؛ رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴).

## ۳. دگرگونی‌های آوایی:

### ۳-۱. تبدیل $r < d < t$

در مورد این تبدیل پرسش مهم این است که صامت  $t$  در چه جایگاهی دچار این تبدیل می‌شود. شرط بنیادین این تبدیل قرار گرفتن  $t$  باستانی میان دو مصوت است (معمولاً  $t$  میان دو مصوت که به عنوان آخرین صامت در واژه قرار گرفته باشد دچار این تحول می‌شود). در گویشی که اشعار شیخ صفی به آن سروده شده، در چندین مورد این تبدیل

آشکارا دیده می‌شود، از جمله در واژه درده‌ژر. هنینگ (۱۳۷۴: ۷۲) در مورد این واژه یادآوری کرده که در پهلوی اشکانی به شکل *dard-žad* به کار رفته است. همچنین در فعل بوریم به معنای «بودیم» و نیز در ژیر به معنای «زندگی» که باز هنینگ (همان‌جا) تذکر داده که این واژه همان *zyd (žid)* از اصل *\*jīta-* در پهلوی اشکانی است. همچنین است فعل شرم به معنای «شدم» و آمریم به معنای «آدمم» و بویارسر به معنای «بپرسد». اکنون به پیگیری این مورد در گویش هرزنی می‌پردازیم: در هرزنی *āmāre* «آمدن» از *\*āgmata-*، *vör* «باد» از *\*vāta-*، *zōra* «پسر» از *\*zāta-*، *kar* «خانه» از *\*kata-* و *rūra* «روده» از *\*rūta-* (درباره این واژه‌ها رک. حسن‌دوست، ۱۳۸۹، و هرن، ذیل هر واژه: Horn, 1893: 628). چنانکه پیداست، در مورد وجود این تبدیل در هرزنی نیز گمانی وجود ندارد.

حال به سراغ گویش تاتی خلخال می‌رویم و با کمال شگفتی می‌بینیم شواهد این دگرگونی در این گویش بسیار کم است و در بسیاری از واژه‌های تاتی خلخال که معادل هرزنی آنها دارای تبدیل  $t < r$  هستند، نشانی از صامت  $r$  دیده نمی‌شود و اگر هم شاهدهی هست، در همه گونه‌های منطقه یافت نمی‌شود. برای نمونه *rua* «روده»، *vā* «باد»، *šād* «شاد» از *\*šyāta-*، هیچ یک دارای صامت  $r$  برجای‌مانده از تبدیل  $t < r$  نیستند. اما خوشبختانه در برخی گونه‌ها شواهدی پیدا کردیم که تبدیل  $t < r$  را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که اگرچه بسامد بالایی از این تبدیل در گونه‌های تاتی خلخال دیده نمی‌شود، اما نایاب هم نیست. برای نمونه برابر واژه *\*zāta-* ایرانی باستان در تاتی خلخال دو گونه دیده می‌شود، گونه نخست بدون  $r$  به شکل *zā* و گونه دوم با  $r$  در اسکستانی و شالی و دروی: *zār*؛ برابر واژه *\*kata-* ایرانی باستان در گونه گیلوانی، با تبدیل  $t < r$  به شکل *kar* تلفظ می‌شود. در واژه *karom* «کدام» در کجلی نیز این تبدیل یافت می‌شود. به نظر می‌رسد وجود این شواهد (و نیز دیگر شواهد که به سبب به درازا نکشیدن مقاله از آوردن آنها خودداری شد) با پراکندگی جغرافیایی مناسب در منطقه تات زبان خلخال می‌تواند ما را به این برساند که در گذشته این تبدیل در گویش تاتی خلخال وجود داشته است. اما پرسش مهم این است که این تبدیل بسیار مهم در زبان آذری کهن چرا با بسامد بسیار پایین در تاتی خلخال دیده می‌شود؟ به نظر می‌آید بسامد پایین این تبدیل به دلیل حذف صامت  $r$  در دوره‌های پسین است. یعنی همان طور که گفته شد  $t$  برای تبدیل به  $r$  حتماً باید میان دو مصوت باشد و معمولاً در جایگاه صامت پایانی این تبدیل رخ می‌دهد و همین در پایان واژه قرار گرفتن  $t$  سبب شده است که در دوره‌های پسین، هنگامی که میل به کوتاه‌سازی

در تاتی خلخال و تالشی رخ می‌دهد،<sup>(۲)</sup> صامت r (که از تبدیل t به دست آمده و در پایان واژه قرار گرفته) دچار حذف و کوتاه‌سازی شده است.

اکنون به بررسی این ویژگی در تالشی می‌پردازیم. پژوهندگان پیشین وجود صامت r تبدیل‌یافته از t باستان را در ضمیر پیوستهٔ دوم‌شخص مفرد و جمع در گویش‌های مرکزی و جنوبی تالشی گوشزد کرده‌اند،<sup>(۳)</sup> اما تا کنون شاهد دیگری معرفی نشده است. برای نمونه در همهٔ گونه‌های تالشی واژهٔ معادل «پسر» zua، «روده»، rua و «خانه» ka است. همچنین واژهٔ «باد» در تالشی شمالی vo و در تالشی مرکزی و جنوبی vā است. نگارنده مدتی به شکل پژوهش میدانی در پی یافتن این تبدیل در گونه‌های مختلف تالشی بوده است و این شواهد به دست او افتاد: در منطقهٔ آلیان در روستای فُروش (و نیز در برخی از روستاهای دیگر تالش جنوبی) کهنسالان واژهٔ «شاد» از اصل -šyāta\* را به شکل šār تلفظ می‌کنند. همچنین این واژه در اشعار محلی نیز به شکل šār دیده می‌شود.<sup>(۴)</sup> در یک فرهنگ تطبیقی تالشی-تاتی نیز واژهٔ šār به نقل از گویشوران اردجانی ثبت شده است (عبدلی، ۱۳۹۳: ۲۷۰). از آنجایی که اردجان در دستهٔ تالشی مرکزی قرار دارد و فاصلهٔ جغرافیایی بسیار زیادی تا آلیان دارد (آلیان در دستهٔ تالشی جنوبی قرار می‌گیرد)، بی‌گمان خواهیم بود که این تلفظ در هر دو منطقه دارای پیشینهٔ کهن است. شاهد دیگر این تبدیل در تالشی واژهٔ kəram «کدام» در تالشی مرکزی است (رضایتی، ۱۳۸۶: ۳۹). این دو واژه تنها شاهدان ما، جدا از ضمائر پیوستهٔ غیرفاعلی، است که در منطقهٔ تالش‌نشین تا امروز پیدا شده است و سبب استواری این اندیشه خواهند بود که دست کم در تالشی جنوبی و مرکزی شواهدی از این تبدیل داریم و نبود آن در دورهٔ اخیر به سبب همان حذف و کوتاه‌سازی واژه‌ها در زبان تالشی است. این نکته را باید خاطر نشان کرد که حذف و کوتاه‌سازی در تالشی شمالی بسیار فراوان‌تر از دو گویش دیگر تالشی است.

شاهد دیگری که شاید بتوان به این تبدیل مربوط دانست اسمی است که در تالشی به شکل yara به معنای «زخم» به کار می‌رود. ممکن است این واژه مربوط به واژهٔ اوستایی yāta-<sup>(۵)</sup> به معنای «زخم و جراحت» (Bartholomae, 1904: 1283) باشد.

### ۳-۲. تبدیل $y < j$ به جای $ž$

این تبدیل در همهٔ گونه‌های بازماندهٔ آذری کهن وجود ندارد، بلکه بیشتر در گونهٔ هرزنی رخ داده است، برای نمونه yan «زن» از اصل -jani\* در هرزنی. این تبدیل در برخی گونه‌های تالشی جنوبی نیز دیده می‌شود. از ۱۱۵ موردی که حسن دوست (۱۳۸۹: ۴۹۲) برابر واژهٔ «زن» در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی فهرست کرده تنها در ۸ گونه تبدیل  $y < j$

دیده می‌شود که از این هشت مورد دو مورد مربوط به گونه‌های کرینگانی و هرزنی هستند و یک مورد مربوط به برخی از مناطق جنوبی تالش است. در واقع این واژه در تالشی شمالی žen/žen و در تالشی مرکزی و بیشتر بخش‌های تالشی جنوبی و نیز تمام گونه‌های تاتی خلخال žen است، اما در برخی مناطق جنوبی تالش، مانند ماسوله و زیده، yen است. باقی موارد، یعنی پنج مورد، جملگی مربوط به گویش‌های مرکزی هستند.

### ۳-۳. hača باستانی و تبدیل نشدن آن به až

یکی از ویژگی‌های بسیار جالب توجه در گونه‌های زبانی برجای مانده از آذری کهن و زبان تالشی بر جای ماندن گونه‌ای از ač از اصل hača\* باستانی است که معمولاً در حروف اضافه (فقط در اشعار شیخ صفی در معنای حرف اضافه «از») و در ضمائر ملکی (همه مناطق مورد بررسی) دیده می‌شود. این ویژگی در اشعار شیخ صفی در حرف اضافه چه/چو و همچنین در ضمیر ملکی اول شخص چومن نمایان گشته است. در هرزنی نیز در ضمائر ملکی اول شخص مفرد čaman و نیز در اول شخص جمع čami و سوم شخص جمع čavun دیده می‌شود. در همه گونه‌های تالشی و تاتی خلخال نیز چنین نشانی را در ضمیر اول شخص مفرد و جمع و نیز در ضمیر سوم شخص جمع می‌بینیم. برای نمونه ضمیر ملکی اول شخص مفرد در تالشی شمالی čəmān (عبرانی) و در تالشی جنوبی čaman و در تالشی مرکزی čəmən و در تاتی کرنقی čəman است. در حالی hača\* در ضمائر ملکی این مناطق بر جای مانده است که در دیگر واژه‌هایی که دارای hača\* باستانی بوده‌اند این پایداری دیده نمی‌شود. از جمله در واژه jir «زیر» از اصل hača-adari\* (حسن دوست، ۱۳۸۹: سی و هفت) این ویژگی دیده نمی‌شود.

### ۳-۴. تبدیل fr < hr

واژه /هر/ در اشعار شیخ صفی به معنای «فردا» از اصل fratāka\* است که آشکار است تبدیل مورد نظر در آن رخ داده است. واژه معادل «فردا» با همین تبدیل در هرزنی به شکل ohro تلفظ می‌شود. همچنین vohor «برف» از اصل vafra\* با تبدیل hr < fr بدین شکل درآمده است. شاهد دیگر در هرزنی horate «فروختن» است از اصل fra-uxta\* (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۳۶۴۵).

در تاتی کلوری، اسکستانی، دروی، شالی و گیلوانی معادل «برف» var است و در نگاه نخست دگرگونی fr به r به چشم می‌خورد. اما همین واژه در کرنقی و کرینی و لردی vahar و در کجلی با کشش مضاعف نسبت به گونه کلوری va:r تلفظ می‌شود. در کرنقی، کرینی و لردی مصوت a میان صامت‌های h و r غیر ریشه‌ای است و به جهت شکستن

خوشهٔ hr وارد شده است و بی‌گمان تبدیل مورد نظر ما رخ داده است. با توجه به این شواهد باید بپذیریم که تبدیل اصلی در گونه‌های کلوری، اسکستانی، دروی، شالی و گیلوانی چنین بوده است:  $r < hr < fr$ . در مورد واژهٔ معادل «فردا» باید گفت که بیشتر گونه‌های تاتی خلخال، همسان با تالشی، واژه‌ای شبیه به sabā را استعمال می‌کنند، جز گونهٔ کجلی که arā از اصل \*fratāka- در آن کاربرد دارد و مانند نمونهٔ بررسی‌شده در هرزنی و اشعار شیخ صفی تبدیل مهم در این واژه تبدیل  $hr < fr$  است و در مرحلهٔ پسین صامت h حذف شده است. نکتهٔ جالب اینکه این واژه در گونهٔ دروی در ترکیب arā šav «فرداشب» بر جای مانده است، اما به تنهایی به کار نمی‌رود. «فروختن» در بیشتر گونه‌های تاتی خلخال xərutan است از اصل \*fra-uxta- و دگرگونی خوشهٔ آغازین آن چنین است:  $xr < hr < fr$ . اما در گونهٔ کجلی و گیلوانی h آغازین بر جای مانده و به x بدل نشده است. با توجه به شواهد گفته‌شده، تبدیل  $hr < fr$  در تاتی خلخال بی‌گمان وجود داشته است، اما برخی h میانی را حذف کرده‌اند و برخی، مانند کجلی، با حذف a، h میانی را کشیده‌تر تلفظ می‌کنند.

نخستین شاهدهی که آشکارا این تبدیل را در تالشی نشان می‌دهد مصدر «فروختن» است که در تالشی جنوبی و مرکزی xərate تلفظ می‌شود و در اینجا نیز مانند بیشتر گونه‌های خلخال شاهد تبدیل  $xr < hr < fr$  هستیم. این واژه در تالشی شمالی havāte تلفظ می‌شود و ظاهراً تحول آن چنین است:  $hv < hr < fr$ . واژهٔ «برف» در تالشی شمالی va و در تالشی مرکزی و جنوبی var است، اینجا نیز در نگاه نخست به این تبدیل بر می‌خوریم، یعنی تبدیل fr به r. اما می‌دانیم که صامت h در میان دو مصوت در تالشی معمولاً دچار حذف می‌شود. حال تصور کنیم که در تالشی کهن \*vafra- به \*vahr بدل شده است. در مرحلهٔ بعد، تحول این واژه، مانند برخی از گونه‌های تاتی، احتمالاً چنین بوده است:  $*vahr < var <$

### ۳-۵. تبدیل $x/h < hv$

فعل *هرده‌ی*، که اصل آن در ایرانی باستان \*hvarta- «خورده» بوده (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۲۰۰)، در اشعار شیخ صفی به معنای «خورده است» به کار رفته است. بنابراین، در گویش او تبدیل  $h < hv$  رخ داده است. این تبدیل در هرزنی از جمله در نمونه‌های زیر دیده می‌شود: hunde «خواندن» از اصل \*hvanta-، horde «خوردن» از اصل \*hvarta-، بنابراین، تبدیل  $h <$  در هرزنی آشکار است.



در تالشی شمالی نیز، مانند هرزنی، این تبدیل وجود دارد: hase «مادر شوهر» از اصل \*hvasru- (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۱۴۷)، hārde «خوردن»، hāte «خفتن» از اصل \*hufta-، همه دارای تبدیل  $h < hv$  هستند. در تالشی جنوبی و مرکزی تنها در یک واژه تبدیل  $h < hv$  بر جای مانده و آن مصدر «خوردن» است: harde. در دیگر شواهد تبدیل  $h < hv < x$  را شاهد هستیم.<sup>(۶)</sup> برای تبدیل X می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: xəsɾək/xəsərg /xəsɾəg «مادر شوهر»، xəte «خفتن».

با بررسی تاتی خلخال نیز به هر دو تبدیل آوایی گفته‌شده در بالا می‌رسیم: معمولاً  $h$  در کجلی و گیلوانی و  $x$  در دیگر گونه‌ها. نکته شایان توجه فعل «خوردن» است که در بیشتر گونه‌ها دقیقاً همسان با تالشی جنوبی و مرکزی با  $h$  به کار می‌رود؛ برای نمونه در کلوری hardan (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۱۰). شاهد دیگر xasura «پدرشوهر» است که در همه گونه‌های تاتی خلخال، حتی گونه کجلی، با  $x$  آغاز می‌شود، یعنی تبدیل  $h < hv < x$  در «خوابیدن» (در بیشتر گونه‌های تاتی خلخال) و نیز xandan «خواندن» در گونه کجلی و گیلوانی با حفظ  $h$  آغازی تلفظ می‌شود. بدین ترتیب، در تبدیل  $x/h < hv$  دو گروه را شاهد هستیم. گروه نخست در اشعار شیخ صفی، گویش هرزنی، تالشی شمالی، تاتی کجلی و گیلوانی که نشانگر تبدیل  $h < hv$  هستند و گروه دوم تالشی مرکزی و جنوبی، تاتی اسکستانی، کرنقی، کرینی، کلوری، دروی و شالی که نشانگر تبدیل  $h < hv < x$  هستند.

### ۳-۶. تبدیل $g <$ آغازی $\gamma$

می‌دانیم که این تبدیل عمدتاً از خصوصیات زبان‌های ایرانی شرقی است. در میان ۷۵ زبان و گویش ایرانی نو که حسن‌دوست (۱۳۸۹: ۳۷۹) فهرست کرده، جز هرزنی و کرینگانی، تمامی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی غربی  $g$  آغازی ایرانی باستان را حفظ کرده‌اند. شواهدی از این تبدیل در هرزنی دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان  $\gamma\ddot{u}\check{s}$  «گوش» از ایرانی باستان  $\gamma\ddot{u}\check{z}$  «گوشت» و  $\gamma\ddot{u}\check{z}$  «گیج» را نام برد. باید به این نکته توجه نمود که این تبدیل نمی‌تواند در اثر زبان ترکی به وجود آمده باشد، زیرا گویشوران ترک‌زبان صامت  $q$  را معمولاً شبیه به  $g$  تلفظ می‌کنند نه برعکس آن را.

### ۳-۷. تبدیل صامت $p$ پس از مصوت به $v$

از ویژگی‌های آذری کهن تبدیل  $p$  باستانی پس از مصوت به  $v$  است. در ادامه شواهدی از این تبدیل در منابع مورد بررسی ما آورده می‌شود:

هرزنی: öv «آب» از اصل -āp- āvāsor «بهار، آبسال» از اصل -upa-sard\* (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۵۳)؛ savara «سبد» از اصل -sapatā\*؛ šav «شب» از اصل -xšap. تالشی: کلمات بالا در تالشی شمالی به ترتیب ov و در تالشی مرکزی و جنوبی āv، در تالشی شمالی avasor و در تالشی جنوبی و مرکزی avasāl، و در تمامی گونه‌های تالشی šav است.

تاتی خلخال: šav, āv.

در چنین تبدیلی احتمالاً مسیر تحول چنین بوده است:  $p < b < \beta$  (فاء اعجمی)<sup>(۷)</sup>  $v <$

### ۳-۸. پیرامون خوشهٔ sp باستانی و جایگاه افزوده شدن مصوت i/e/ə

یکی از مهمترین ویژگی‌های آذری کهن و تالشی که در اینجا به آن توجه شده است در واژه‌هایی رخ می‌دهد که در ایرانی باستان با خوشهٔ sp آغاز می‌شده‌اند. نمونه‌هایی که در پی خواهد آمد از قانونی پیروی می‌کنند که در ادامه شرح داده می‌شود.

قانون به‌دست‌آمده چنین است که واژه‌هایی که در آغاز دارای خوشهٔ sp باستانی هستند حتماً در دورهٔ نو با افزودن یک مصوت به خوشهٔ sp (جهت شکستن خوشهٔ آغازین) تلفظ می‌شوند، اما جایگاه این مصوت در دو گونه متفاوت است و قانون اصلی همین جایگاه افزوده شدن مصوت است که بدون حتی یک استثنا در تمام نمونه‌های مورد بررسی از آن پیروی شده است.

در گروه نخست، که شامل هرزنی، تالشی مرکزی و جنوبی، تاتی، کلوری و اسکستانی و دروی و کجلی است، مصوت افزوده‌شده همواره پیش از خوشهٔ sp آورده می‌شود. چند نمونه: در هرزنی: esba «سگ» از اصل -spaka\*، espi «سپید»؛ در تالشی مرکزی و جنوبی: əspəz «شپش» از اصل -spiš\*، əsba «سگ»، isbi/ispi «سپید»؛ در تاتی کلوری و اسکستانی و دروی و کجلی: əsba «سگ»، əsbəz «شپش» و əsbi «سپید».

اما در گروه دوم، که شامل تالشی شمالی، کرنقی، کرینی، لردی، گیلوانی و شالی است، مصوت افزوده‌شده همواره در میان خوشهٔ sp قرار می‌گیرد. چند نمونه از گروه دوم: در تالشی شمالی: səbəž / səbəzi «شپش»، səpa «سگ»، sibi «سپید»؛ در تاتی لردی، گیلوانی، کرینی و کرنقی و شالی: səba «سگ»، səbəz «شپش» sibi «سپید». همان‌طور که در نمونه‌های گروه دوم دیده می‌شود، مصوت افزوده معمولاً با مصوت بعدی همگون می‌شود.

### ۳-۹. تبدیل r < d

هنینگ (۱۳۷۴: ۶۸) از نبود این تبدیل در هرزنی دچار شگفتی شده و گفته است که تحول d باستانی میان دو مصوت به r در هرزنی وجود ندارد (توجه شود که منظور d باستانی است و نباید با t که در دوره میانه به d بدل می‌شود اشتباه گرفته شود). باید تا حد زیادی نظر هنینگ را درست دانست. تنها شاهد این تبدیل که در جستجوی ما یافت شد ماده مضارع -sur (از شستن) است که در بسیاری از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی نو همین‌گونه تلفظ می‌شود و از جمله با همین تلفظ در فارسی نیز به کار می‌رود و چندان آشکار نیست که این واژه در هرزنی و دیگر گویش‌های منطقه دارای اصالت است یا نه.

### ۳-۱۰. تبدیل $m/\š < šm$ در واژه چشم

واژه چشم در منابع بررسی شده دو گونه دگرگونی آوایی را نشان می‌دهد. در گونه نخست خوشه šm به š دگرگون می‌شود و در گونه دوم به m. گروه نخست: اشعار شیخ صفی چش، هرزنی čoš، تالشی شمالی čāš/čaš، تاتی čaš. گروه دوم: تالشی جنوبی čem و تالشی مرکزی čam.

### ۳-۱۰. دگرگونی آوایی در صامت آغازین واژه خندیدن

اشتقاق مصدر معادل «خندیدن» در مناطق مورد بررسی مشخص نیست، اما به دو شکل متفاوت کاربرد دارد که آن را بر اساس صامت آغازین در دو گروه دسته‌بندی می‌کنیم. این واژه در گروه نخست، که در هرزن و مناطق تالشی شمالی کاربرد دارد، با صامت آغازین s به شکل siriste در هرزنی، و به شکل sære در تالشی شمالی تلفظ می‌شود. در گروه دوم، این واژه با صامت x آغاز می‌شوند: در تالشی مرکزی و جنوبی xuruste، اسکستانی xurəste، دروی xurəsen، شالی و کرینی xurəsan، لردی xursan، کرنقی xorəsan. در دیگر گونه‌های تاتی، با تأثیرپذیری از فارسی، خنده و خندیدن استعمال دارد.

### ۴. تحلیل اشتقاق دو واژه

از جمله واژه‌هایی که در مناطق مورد پژوهش از دو گونه متفاوت باستانی به دوره نو رسیده است برابر واژه «ماه» است. این واژه در گونه نخست، در هرزنی öšma، در کرینگانی ušma، در تالشی شمالی ovšim یا ovšum یا uvəšəm، در تاتی کجلی owešma است، احتمالاً از ریشه ایرانی باستان -uxš-māhka\* (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۵۳) گرفته شده‌اند. اما گونه دوم، که در تالشی جنوبی و مرکزی māng و در تاتی اسکستانی، دروی، شالی و کلوری mung و در کرنقی، کرینی، گیلوانی و لردی با حفظ مصوت ā، māng تلفظ می‌شود، از حالت مضاف‌الیه مفرد māh- (قس mānhō در اوستایی) به دوره نو رسیده است.

واژهٔ دوم برابر واژهٔ «خواب» است. در گویش‌های مورد بحث ما دو گونه از این واژه به دست است. گونهٔ نخست از ایرانی باستان -hvafna\* است که در هرزنی به صورت hun، در تالشی شمالی hān، کلوری xən، کرنقی و لردی xon، کجلی xan به کار می‌رود. اما گونهٔ دوم از ایرانی باستان -hvāpa\* مشتق است که در تالشی جنوبی و مرکزی xāv و در تاتی اسکستانی، دروی، شالی، گیلوانی و کرینی xāv شده است.

### ۵. اعداد ۱۱ تا ۱۹ در مناطق مورد پژوهش

ویژگی جالب اعداد میان ۱۱ تا ۱۹ در هرزنی این است که ابتدا عدد دهگان می‌آید سپس عدد یکان. برای نمونه عدد پانزده در هرزنی dohopin است، اما مثلاً در اوستایی pnča dasa. این ویژگی را در برخی گونه‌های تالشی شمالی (نه در همهٔ مناطق تالشی شمالی) و کرینگانی و تاتی رایج در جمهوری آذربایجان نیز می‌توان دید، اما در بسیاری از گویش‌های شمال غربی دیده نمی‌شود. در زبان‌های ایرانی این ویژگی در گروه زبان‌های پامیری، که در اصل برجای مانده از زبان سکایی هستند، دیده می‌شود. سببستین هاینه به طور شفاهی به نگارنده تذکر داد که این ویژگی برگرفته از زبان ترکی است که به صورت ترجمه در برخی از زبان‌های ایرانی، که در میان گویشوران ترک احاطه شده‌اند، رخ داده است. اما این پرسش پیش می‌آید که برای نمونه، چرا در هیچ یک از گونه‌های تاتی خلخال یا در منطقه‌ای مانند عنبران کوچکترین نمونه‌ای از نفوذ ترکی در شمارش اعداد ۱۱ تا ۱۹ دیده نمی‌شود. نکتهٔ دیگر آنکه عموماً وام گرفتن ترجمهٔ اعداد از زبانی به زبان دیگر نامعمول است. به هر روی، این ویژگی نیازمند پژوهش بیشتر است.

### ۶. نتیجه

#### ۶-۱. تحلیل کمی:

از میان ۱۳ ویژگی مورد نظر، تالشی شمالی و کجلی با ۹ مورد و گیلوانی با ۶ مورد بیشترین همسانی آوایی و واژگانی را با هرزنی دارند. از میان ۱۳ ویژگی مورد نظر، تالشی مرکزی و جنوبی و تاتی شالی با ۸ مورد اختلاف، ناهمگون‌ترین دگرگونی‌های آوایی و واژگانی را با هرزنی دارند. از میان ۱۳ ویژگی مورد نظر، اسکستانی و دروی با ۱۲ مورد همسانی بیشترین نزدیکی را با تالشی مرکزی و جنوبی دارند. تاتی شالی با ۱۱ مورد و تاتی کرنقی، لردی، کلوری و کرینی همگی با ۹ مورد در جایگاه پسین قرار دارند.

تالشی شمالی با ۷ مورد اختلاف پس از هرزنی بیشترین ناهمگونی را با تالشی جنوبی و مرکزی دارد.

#### ۶-۲. تحلیل کیفی

اکنون تلاش می‌کنیم با استفاده از تحلیل کمی، پاسخی برای پرسش اصلی این پژوهش و چند پرسش فرعی بیابیم. آیا دگرگونی‌های واجی نشانگر شباهت و همسانی میان گونه زبانی هرزن و گویش تالشی جنوبی است؟ و آیا واجشناسی تاریخی نظر هنینگ در مورد خاستگاه زبان هرزنی (منطقه‌ای میان جنوب شرق تالش و دیلمان) را تایید می‌کند؟ بر اساس آمار به‌دست‌آمده، گویش تالشی مرکزی و جنوبی و گونه تاتی شالی، با ۸ مورد اختلاف، ناهمگون‌ترین دگرگونی‌های آوایی و واژگانی را با هرزنی دارند، در حالی که گویش تالشی شمالی با ۹ مورد همسانی، در کنار تاتی کجلی، بیشترین همگونی آوایی را با هرزنی نشان می‌دهند. پس بر مبنای پژوهش حاضر، این گفته هنینگ که هرزنی احتمالاً از جایی در محدوده جنوب شرقی سرزمین تالش آمده نادرست است، زیرا که هرزنی، جز در تبدیل  $y < z$  که آن هم در همه مناطق جنوبی تالش فراگیر نیست (در بیشتر مناطق تالش جنوبی تبدیل  $z < \tilde{z}$  رخ می‌دهد)، تشابه خاصی از منظر دگرگونی‌های واجی با مناطق مورد نظر هنینگ ندارد و برخلاف نظر او، هرزنی با مناطق تالشی شمالی، یعنی مناطقی از کرگانرود تا عنبران، بسیار تشابه واجی دارد.

اما در این میان نخستین پرسش فرعی پیش می‌آید و آن این است که ماجرای مهاجرت هرزنیان چرا و چگونه در میان مردمانش صورت گرفته است؟ در مورد این ادعا باید گفت که اسنادی در دست داریم که نشان می‌دهد هرزن کهن صدها سال پیش از داستان مهاجرت وجود داشته است. از جمله این اسناد مشخصاً می‌توان به سند روزگار خواجه رشیدالدین و خواجه غیاث‌الدین، وزیر ایلخانان، اشاره کرد که نشان می‌دهد هرزن در آن روزگار وجود داشته (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۳۲) و امکان ندارد پیدایش هرزن مربوط به این مهاجرت بوده باشد. پس چرا مردمان هرزن بر این باورند که در همین حدود زمانی گفته شده در مقدمه از تالش به هرزن مهاجرت کرده‌اند؟ اینکه هرزنیان با سکونت در منطقه‌ای با فاصله‌ای بسیار طولانی از تالش امروزی و با گذر زمانی دراز چنین ادعایی دارند را نمی‌توان به راحتی نادیده انگاشت. در مورد این ادعا و شواهد تاریخی در مورد وجود هرزن کهن، می‌توان چنین پنداشت که همان طور که اسناد تاریخی نشان می‌دهند، روستای هرزن پیش از این مهاجرت وجود داشته و بعدها مردمانی از قوم تالش به این روستا

مهاجرت کرده‌اند و این داستان مهاجرت در واقع مربوط به این مردمان بوده. اما در دوره‌های پسین، این خاطرهٔ تاریخی (که متعلق به بخشی از مردمان هرزن بوده) به خاطرهٔ جمعی برای همهٔ هرزنیان بدل شده است.

پرسش فرعی دیگری هم پیش می‌آید و آن این است که خاستگاه گونهٔ زبانی مهاجران تالش کجاست؟ به بیان دیگر، تالشان از کدام منطقهٔ تالش مهاجرت کرده‌اند؟ برای حل این مشکل بهتر است نخست به دنبال مکان و گونه‌ای از تالشی بگردیم که اولاً امکان مهاجرت به هرزن را داشته باشد، ثانیاً مهاجران پس از مهاجرت بتوانند بدون مشکل با گویش هرزنی ارتباط برقرار کند. به بیان دیگر، به دنبال گونه‌ای از زبان تالشی بگردیم که با شواهد زبانی برجای‌مانده از آذری‌کهن شباهت بالایی داشته باشد تا حدی که مشکل آن‌چنان برای گفتگو میان مردمان مهاجر و بومی به وجود نیاید. بر مبنای تحلیل کمی سابق‌الذکر، اگر به دنبال ماجرای مهاجرت مردمان هرزن از تالش به آذربایجان برویم، شاید تالشی شمالی، به-ویژه گویش محدودهٔ ویزنه تا عنبران نامزد خوبی برای ما باشد، زیرا گویش این مناطق شباهت‌های واجی زیادی با هرزنی دارد. اما این موضوع نیز به دلایل مختلف بسیار نامحتمل است، از جمله اینکه با وجود شباهت بالا میان هرزنی و تالشی شمالی، برخی از تبدیل‌های آوایی مهم موجود در هرزنی (از جمله تبدیل  $z < y$ ) به هیچ وجه در تالشی شمالی یافت نمی‌شوند و مهمتر از قواعد آوایی تفاوت‌های دستوری است. بررسی دستور زبان تالشی شمالی و هرزنی تفاوت‌های فراوانی را نشان می‌دهند و برای نمونه ساختار مصدر و مادهٔ ماضی در هرزنی تفاوت آشکار با تالشی شمالی دارد.<sup>(۸)</sup>

به نظر می‌رسد برای پی بردن به جایگاه نخستین مردمان مهاجر بایسته است که افزون بر نگاه زبانشناسی، مسائل تاریخی و جغرافیای تاریخی نیز مورد مطالعه قرار گیرند. اسناد بسیار زیادی از دوران گذشته بر جای مانده که نشان می‌دهند جغرافیای تاریخی تالش و قلمروی که مردمان تالش زبان در آن حضور داشته‌اند و به نام تالش شناخته می‌شده است بسیار گسترده‌تر از مناطقی است که امروز به نام تالش می‌شناسیم. بر مبنای اسناد برجای-مانده از دورهٔ قاجار حکومت محلی مستقر در نمین، ویلیکیج، مغان، آستارا به نام حکومت تالش خوانده می‌شده‌اند. همین امروز اگر از هر فرد عنبرانی (واقع در استان اردبیل) پرسیده شود که به چه زبانی سخن می‌گوید، بی‌تردید پاسخ تالشی است. کمی آن‌سوتر، در قرن هشتم هجری حمدلله مستوفی بخشی از مردم کلیبر را تالشی‌زبان و بخشی را ترک-زبان خوانده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۶). آن‌سوتر، در شهرستان ورزقان، روستایی در نزدیکی

کرینگان وجود دارد که نام «مُلک تالش» دارد. این روستا فاصله‌ای کم با هرزن و فاصله‌ای زیاد با سرزمین‌های تالش‌نشین فعلی دارد. همچنین بخش‌های بسیار بزرگی از کشور جمهوری آذربایجان به نام تالش خوانده می‌شوند و مردمانی تالشی‌زبان دارند. با توجه به نکات بالا و وجود اسناد تاریخی بسیاری که به سبب به درازا نکشیدن مطلب آورده نمی‌شود، نگارنده هم‌سخن با بسیاری از پژوهشگران پیشین، وجود تالش تاریخی با محدوده جغرافیایی بسیار بزرگ‌تر از آنچه امروز به نام تالش خوانده می‌شود را درست می‌داند. با توجه به شواهد تاریخی و زبانی به نظر می‌رسد اگر مهاجرتی در منطقه هرزن رخ داده باشد، نه از تالش کنونی، که از تالش تاریخی، آن هم با فاصله‌ای نه چندان زیاد از هرزن کهن، روی داده است، یعنی مردمانی که در محدوده تالش تاریخی و در نزدیکی مرزهای آذربایجان می‌زیسته‌اند و گویشی بسیار نزدیک به آذری کهن داشته‌اند به هرزن مهاجرت کرده‌اند، نه مردمانی از جنوب تالش با تفاوت‌های زبانی بسیار زیاد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در مورد شواهد تالشی شمالی، با وجود زحمت بسیاری که پژوهشگر محترم کشیده، باید گفت شیوه آوانویسی او بسیار متفاوت با شیوه‌های مرسوم و مورد استفاده در جوامع علمی است. به همین دلیل با کمک دوستان محلی، به-ویژه دوست گرامی بابک بهاری، تلاش شد هر جا که تفاوتی در تلفظ دیده می‌شود، یا اصلاح شود یا افزون بر تلفظ مورد نظر کتاب تلفظ افراد محلی نیز نوشته شود.
۲. کوتاه‌سازی واژه در تالشی و تاتی خلخال به فراوانی در صامت‌های پایانی و میانی دیده می‌شود.
۳. می‌دانیم این شاهد در گویش تالشی شمالی وجود ندارد.
۴. پیدا شدن این شاهد و دوبیتی محلی زیر را وامدار دوست فرهیخته، دکتر یاسر کرم‌زاده، پژوهشگر فرهنگ و زبان تالش، هستم (رفیعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۶):

pāyiza šav dārāza nekarə ruz / paluye zami dārəm mə karə suz

dura šari xavar dilšāra nebu / tā yāri nāma nā zam čāra nebu

۵. شب پاییزی دراز است و روز نمی‌شود / پهلویم زخمی دارد که سوزش می‌کند  
خبر شادکننده‌ای از شهر دور نیست / تا نامه یار نیاید زخم چاره نمی‌شود
۵. این واژه اوستایی در متون فارسی میانه به شکل yāt به عنوان درجه‌ای از گناه به کار رفته است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۶۱۶). هنینگ و رضایتی نظر دیگری در مورد اشتقاق این کلمه دارند.
۶. وجود h در harde «خوردن» نشان می‌دهد که در دیگر موارد نیز تبدیل  $h < hv < h$  مسیر تحول بوده است.
۷. این تبدیل در بسیاری گویش‌های ایرانی و نیز در بعضی متون کهن فارسی دیده می‌شود.
۸. رک. فصول مربوط در مرتضوی، ۱۳۸۴ و سبزه‌علیپور، ۱۳۹۱.

### منابع

- ابن بزاز، ۱۳۷۳، صفوة الصفا، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز.  
ابن ندیم، ۱۳۴۶، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، ابن سینا.

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- ارانسکی، یوسف میخائیلوویچ، ۱۳۵۸، *مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، پیام.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۹، *فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم، ۱۳۸۴، «تأملی دیگر در فہلویات شیخ صفی»، *گویش‌شناسی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)*، ش ۴، ۱۲۸-۱۴۶.
- رفیعی، علی و دیگران، ۱۳۹۶، *اشعار فولکلوریک تالشی جنوبی*، رشت، دانشگاه گیلان.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست، ۱۳۹۱، *بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی، گیلکی*، رشت، دانشگاه گیلان.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست، ۱۳۹۴، *گنجینهٔ گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال)*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۲، «فہلویات شیخ صفی»، *مجلهٔ زبان‌شناسی*، ش ۳۶، ۱-۳۳.
- عبدلی، علی، ۱۳۹۳، *فرهنگ تطبیقی تاتی، تالشی، آذری*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۳۳، *تاتی و هرزنی*، تبریز، چاپخانهٔ شفق.
- کسروی، احمد، ۱۳۰۴، *آذری یا زبان باستانی آذربایگان*، تهران.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۴، *زبان دیرین آذربایجان*، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۱، *نزهة القلوب*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین، حدیث امروز.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، *روایت پهلوی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هنینگ، والتر برونو، ۱۳۷۴، «زبان کهن آذربایجان»، *ترجمهٔ بهمن سرکارانی، نامهٔ فرهنگستان*، ش ۱، ۵۱-۷۲.

Bartolomae, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Horn, Paul. 1893, *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Strassburg.